



دانشگاه الزهرا (س)

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته فلسفه و کلام اسلامی

عنوان

مارکسیسم و نقدهایی بر مبانی فلسفی آن

استاد راهنما

دکتر زهره توازیانی

دانشجو

مرضیه رضایی کوشک

اسفند ۹۰

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه الزهرا (س)

دانشکده الهیات و معارف اسلامی

پایان نامه

جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد

رشته فلسفه و کلام اسلامی

عنوان

مارکسیسم و نقدهایی بر مبانی فلسفی آن

استاد راهنما

دکتر زهره توازیانی

استاد مشاور

دکتر مهناز امیرخانی

دانشجو

مرضیه رضایی کوشک

اسفند ۱۳۹۰

کلیه دستاوردهای این اثر متعلق به

دانشگاه الزهراء (س) است .

تقدیم به :

**خدایا که آفرید**

**جهان را، انسان را،**

**عقل را، علم را، معرفت را، عشق را**

**و به کسانی که عشقشان را در وجودم دمید.**

## تشکر و سپاس:

به مفاد(من لم يشكر المخلوق لم يشكر الخالق)بر خود لازم می‌دانم از تمام کسانی که این حقیر را در تدوین این رساله یاری نمودند،تشکر نمایم.

بخصوص از استاد راهنمایم؛دکتر زهره توازیانی که رهنمودهای خود را بی‌دریغ بر این حقیر ارزانی داشتند.

و با سپاس و تشکر از استاد ارجمند؛دکتر مهناز امیرخانی که مشاوره‌ی این تحقیق را بر عهده داشتند.

به شکرانه‌ی این استعانت از حضرت منان،افزونی توفیق ایشان را خواستارم.

و با تشکر از پدر بزرگوام حجت‌الاسلام والمسلمین حسن رضانی که از چشمه‌ی علم و معرفت خویش مرا سیراب فرمودند.

و با تشکر و قدردانی از مادر مهربانم که همواره مشفق و مؤیدم در امر تحصیل بوده است.

## چکیده:

فلسفه‌ی ماتریالیسم دیالکتیک، جزء فلسفه‌ی مارکسیسم را تشکیل می‌دهد. این فلسفه دارای اصولی چهارگانه است. این اصول عبارتند از: (۱) اصل تضاد (۲) اصل حرکت عمومی (۳) اصل تأثیر متقابل (۴) اصل گذار از کمیت به کیفیت.

پژوهش‌گر در این رساله به نقد و بررسی این اصول می‌پردازد. بدین نحو که با تتبع در منابع مارکسیستی در هر فصلی ابتدا به توضیح یکی از این اصول از دیدگاه مارکسیست‌ها پرداخته و در ادامه نقد و بررسی مربوط به آن اصل را آورده است. نتیجه‌ای که نگارنده پس از بررسی و نقد به آن رسیده، این است، که: این اصول بر خلاف مدعای مارکسیست‌ها به هیچ وجه قابلیت شناسایی جهان را ندارند. نکته‌ی مهم‌تر این است که، این اصول حتی در برخی موارد با یکدیگر تناقض دارند.

واژگان کلیدی: مارکسیسم - ماتریالیسم - دیالکتیک - تضاد - حرکت - ماتریالیسم دیالکتیک





۱۷	۱-۱-۵-حرکت
۱۹	۱-۱-۶-ماتریالیسم دیالکتیک
۱۹	۱-۲-منابع ماتریالیسم دیالکتیک
۲۱	۱-۳-بنیان‌گذاران ماتریالیسم دیالکتیک
۲۱	۱-۳-۱-کارل مارکس
۲۵	۱-۳-۲-فردریش انگلس

### فصل دوم: دیدگاه مارکسیسم درباره‌ی تضاد و نقد آن

۳۰	۲-۱-اصل تضاد از دیدگاه مارکسیسم
۳۰	۲-۱-۱-وحدت و مبارزه‌ی اضداد
۳۱	۲-۱-۲-تضاد دیالکتیکی
۳۲	۲-۱-۳-تداخل اضداد
۳۴	۲-۱-۴-تضاد عامل درونی حرکت
۳۶	۲-۲-اصل تضاد در ترازوی نقد
۳۶	۲-۲-۱-تضاد منطقی
۳۶	۲-۲-۲-تضاد فلسفی
۴۰	۲-۲-۳-خلط تضاد منطقی با تضاد فلسفی در مکتب مارکسیسم
۴۲	۲-۲-۳-۱-اصالت ماده
۴۲	۲-۲-۳-۲-اصالت تجزم
۴۳	۲-۲-۳-۳-اصالت حس

### فصل سوم: دیدگاه مارکسیسم درباره‌ی اصل حرکت عمومی و نقدهای وارد بر آن

۴۷	۳-۱-اصل حرکت عمومی و تاریخچه‌ی آن
----	-----------------------------------

- ۵۰ ۱-۱-۳- همگانی بودن
- ۵۲ ۲-۱-۳- تکاملی بودن
- ۵۲ ۳-۱-۳- درونی بودن
- ۵۲ ۲-۳- حرکت عمومی مارکسیسم در ترازوی نقد
- ۵۳ ۱-۲-۳- همگانی بودن
- ۵۷ ۲-۲-۳- تکاملی بودن
- ۶۰ ۳-۲-۳- درونی بودن
- ۶۴ ۴-۲-۴- آیا حرکت جوهری همان حرکت ذاتی مارکسیست‌هاست؟

فصل چهارم: دیدگاه مارکسیسم درباره‌ی اصل تأثیر متقابل پدیده‌ها و نقدهای وارد بر

آن

- ۶۷ ۱-۴- اصل تأثیر متقابل پدیده‌ها
- ۶۹ ۱-۱-۴- آیا علل چهارگانه مورد قبول مارکسیست‌هاست؟
- ۷۰ ۲-۴- اصل تأثیر متقابل در ترازوی نقد
- ۷۲ ۱-۲-۴- آیا متافیزیک معتقد به «تصادف» است؟
- ۷۳ ۲-۲-۴- محدوده‌ی اصل تأثیر متقابل

فصل پنجم: دیدگاه مارکسیسم درباره‌ی گذار از کمیت به کیفیت و نقد آن

- ۷۸ ۱-۵- اصل «گذار از کمیت به کیفیت» از دیدگاه مارکسیسم
- ۸۲ ۲-۵- اصل «گذار از کمیت به کیفیت» در ترازوی نقد
- ۸۹ نتیجه‌گیری نهایی
- ۹۰ فهرست منابع

مقدمه

## تبیین موضوع

مارکسیسم عنوانی برای نظریه‌های کارل مارکس فیلسوف، اقتصاددان و جامعه‌شناس آلمانی است. مارکسیسم سه جزء اساسی دارد: (۱) اقتصادی (۲) فلسفی (۳) اجتماعی

اساس فلسفه‌ی مارکس «ماتریالیسم دیالکتیک» است. و این در حقیقت جهان‌بینی مکتب مارکسیسم را تشکیل می‌دهد و بر همین اساس است که جزء فلسفی مارکسیسم «ماتریالیسم دیالکتیک» نامیده می‌شود. از آن جهت آن را «ماتریالیسم دیالکتیک» می‌نامند که اولاً چگونگی توجه و دید این مکتب به جهان شیوه‌ی دیالکتیکی است و ثانیاً تفسیر این پدیده‌ها بر عهده‌ی ماتریالیسم است. «ماتریالیسم دیالکتیک» بر چهار اصل استوار است:

(۱) اصل تضاد دیالکتیک (۲) اصل حرکت عمومی (۳) اصل تأثیر متقابل پدیده‌ها (۴) اصل جهش

در این رساله برآنیم این اصول را بررسی کنیم.

## ضرورت و اهمیت موضوع

نظر به اینکه مکتب مارکسیسم در دوره‌ای از تاریخ نفوذ زیادی در بسیاری از کشورها از جمله کشور ایران داشته و تأثیر چشم‌گیری بر جریانات سیاسی شکل گرفته در جهان گذاشته است، نمی‌توان پذیرفت که با وجود فروپاشی کشورهای کمونیستی که پرچم‌دار تفکر

مارکسیستی بوده‌اند، مارکسیسم صرفاً یک تئوری و ایدئولوژی فراموش شده‌است و دیگر ضرورتی بر توجه به آن دیده نمی‌شود.

«هنوز در پنج کشور جهان که شامل یک میلیارد و سیصد میلیون جمعیت‌اند (چین/ویتنام/کره-شمالی/کوبا/یوگوسلاوی) احزاب کمونیسم حکومت می‌کنند و ظاهراً وضع محکمی دارند. از این گذشته در روسیه و بعضی از کشورهای اروپای شرقی و بعضی از جمهوری‌های آسیای میانه، حزب کمونیست قوی‌ترین حزب سیاسی است و بیشترین نماینده را در پارلمان دارد. افزون بر این، در بسیاری از کشورهای جهان احزاب کمونیست علنی یا مخفی وجود دارند، که بعضی از آنها از حزب‌های مهم کشور خود شناخته می‌شوند. مانند احزاب ایتالیا، فرانسه، اسپانیا، گواتمالا، هند و... بنابراین چگونه می‌توان چنین عقیده‌ای را نابود شده دانست. در عین حال، برآمدن حکومتی کمونیستی در بخش‌هایی از جهان بر مبنای اصول نظری مارکسیسم، اهمیت خود را دست کم از لحاظ تاریخ اندیشه‌های سیاسی و مبارزات اجتماعی محفوظ نگاه داشته است»<sup>۱</sup>.

بنابراین «ماتریالیسم دیالکتیک» و نقد و بررسی اصول آن ضروری به نظر می‌رسد.

## سؤال اصلی پژوهش

چه نقدهایی بر اصول فلسفی مارکسیسم وارد است؟

## پرسش‌های فرعی پژوهش

۱) چه نقدی متوجه اصل «تضاد دیالکتیک» است؟

۲) نقد جدی بر اصل «حرکت عمومی» چیست؟

۳) اصل «تأثیر متقابل پدیدارها» با اصل علیت چه تفاوتی دارد؟

۴) کدام اصل در تفکر مارکسیستی پدیده‌ی تکامل را توجیه می‌کند؟

## فرضیه‌های پژوهش

۱) «تضاد دیالکتیک» که بر مبنای تحول درونی بی‌نیاز از علت بیرونی تبیین می‌شود، توجیه

منطقی ندارد، زیرا لازمه‌ی آن اجتماع فاعل و قابل است.

---

<sup>۱</sup> خامه ای، انور، تجدیدنظر طلبی از مارکس تامائو، تهران، فرزانه روز، ۱۳۸۱، ص ۱۶.

۲) «حرکت عمومی» ارزش ریاضی و قوانین ثابت علوم طبیعی را متزلزل نموده و ادراکات بشر را بی‌اعتبار می‌سازد.

۳) علیّت در فلسفه به معنای اعطای وجود است، حال آن‌که اصل «تاثیر متقابل پدیده‌ها» معنای عامی از علیّت را اراده می‌کند.

۴) اصل «تبدیل کمّیت به کیفیت» در مارکسیسم در خدمت توجیه پدیده‌ی تکامل است.

### روش تحقیق

در این تحقیق از روش نظری و مطالعات کتابخانه‌ای استفاده می‌شود. یعنی با مراجعه به کتب مرجع و مربوط به اصول فلسفی مارکسیسم، این اصول مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### پیشینه‌ی تحقیق:

با تحقیق و تفحص در سایت‌های مربوط به ثبت پایان‌نامه‌ها و همچنین کتاب مأخذ شناسی فلسفه که پایان‌نامه‌های تخصصی رشته‌ی «فلسفه و کلام» را ثبت کرده بود، پایان‌نامه‌ای در این مورد یافت نشد. اما در این مورد کتبی نوشته شده است، که هر کدام تا حدودی به تبیین این اصول پرداخته‌اند. مشکل اساسی برخی از آن‌ها، این بود که بسیار کوتاه به این اصول پرداخته بودند. در برخی دیگر نیز به تمام این اصول توجه نشده است. مثل کتاب نقدی بر مارکسیسم استاد مطهری که به دو اصل «تضاد» و «حرکت» پرداخته است. اما کتاب‌های «حرکت آفرین و اصول دیالکتیک» مصطفی دوستی، «فلسفه‌ی اسلامی و اصول دیالکتیک» آیت‌الله سبحانی و کتاب «گفتمان روشن» که مناظره‌ی بین آقایان محمدتقی مصباح، عبدالکریم سروش، احسان طبری و فرخ نگهدار را تشکیل می‌دهد، از جمله کتبی هستند که تقریباً به تمامی اصول دیالکتیک پرداخته‌اند. امتیاز این پژوهش جامعیت آن است که با توجه به آثار ارائه شده تدوین یافته است.

# فصل اول

## کلیات





اولین جهت این است که افکار مارکس در قرن بیستم سبب ایجاد انقلاب‌های اجتماعی و سیاسی بسیار گسترده شد. دوم آن که، مارکسیسم نقش مهمی در رقابت‌های جهانی بین ایالات متحده و اتحاد شوروی ایفا کرد. سوم آن که، شخص مارکس تفکرات تاریخی‌ای را مطرح کرد که بسیار مورد توجه قرار گرفت.<sup>۱</sup>

چند تقسیم بندی اساسی از مکتب مارکسیسم وجود دارد که تقریباً مورد توجه قرار گرفته است. این تقسیم بندی عبارت است از: «مارکسیسم لنینیسم»، «مارکسیسم غربی».<sup>۲</sup>

### ۱-۱-۲- ماتریالیسم

ماتریالیسم در فارسی معادل‌هایی همچون ماده‌باوری، ماده‌انگاری، اصالت‌ماده و ماده‌گرایی دارد. ریشه‌ی لغوی ماتریالیسم واژه‌ی «material» و به معنای ماده است. ماتریالیسم - در معنای نظری و اعتقادی - به مکاتبی اشاره دارد که به نوعی قائل به تقدم عوامل مادی بر عوامل روحی هستند. قائل شدن به تقدم یا اصالت ماده نسبت به امور غیرمادی در قلمروهای گوناگونی صورت گرفته است: مابعدالطبیعه، فلسفه‌ی ارزش، فلسفه‌ی ذهن، معرفت‌شناسی و فلسفه‌ی تاریخ.<sup>۳</sup>

مکتب ماتریالیسم معتقد است که ذهن و ادراک آدمی همان امتداد جسم مادی می‌باشد. به این معنا که ادراک و ذهن انسان مجموعه‌ای از پاسخ‌های شیمیایی بدن است. این مکتب، ماده را جوهر یگانه جهان می‌داند و معتقد است چیزی را که انسان در نگاه اول غیر مادی می‌پندارد، یا قابل تأویل به ماده است و یا اساساً امری موهوم و غیرواقعی است.<sup>۴</sup> در این دیدگاه امور جهان مانند اجزای یک ماشین، به طور منظم به هم مربوط هستند و هیچ امری بدون علت رخ نمی‌دهد. روح و حیات نیز شکلی از ماده‌اند و فکر حاصل فعالیت توده مادی مغز است.<sup>۵</sup>

<sup>۱</sup> علوی، فرهنگ تفصیلی مفاهیم فلسفی و فلسفی، تربیتی، ص ۲۰۵.

<sup>۲</sup> همانجا.

<sup>۳</sup> همو، ص ۲۰۳.

<sup>۴</sup> بیات و دیگران، عبدالرسول، فرهنگ واژه‌ها، قم، مؤسسه‌ی اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱، ص ۴۸۱.

<sup>۵</sup> علوی، فرهنگ تفصیلی مفاهیم فلسفی و فلسفی، تربیتی، ص ۲۰۱.

در شناخت شناسی مکتب ماتریالیسم، حقیقت مطلق وجود ندارد، هر چه هست نسبی است. زیرا حقیقت، محصول علم است، و علوم پیوسته در حال تغییر و تکامل هستند. هدف انگاران حذف روح و احتمالاً خدا بود. چراکه می‌خواستند همه‌ی امور را برحسب حوادث مادی تبیین کنند. این نوع نظریه با «توماس هابز» در قرن ۱۷ آغاز شد.<sup>۱</sup>

قبل از هابز «فرانیس بیکن» نیز دارای چنین تفکراتی بود. او اعتقاد داشت که علم ابزاری برای ایجاد افزایش رفاه انسان و پیشرفت او است. بیکن یکی از کسانی بود که مارکس را تحت تأثیر قرار داد. چراکه مارکس معتقد بود که او علم تجربی را از دین آزاد کرده است. بیکن حواس را عاری از اشتباه می‌دانست و می‌گفت اگر حواس به روش علمی هدایت شوند منبع همه‌ی دانش‌ها قرار می‌گیرند.<sup>۲</sup>

یکی از اساسی‌ترین مسائل مطرح در مابعدالطبیعه، سؤال از جوهری است که زیر بنای جهان را تشکیل می‌دهد. به این معنا که آیا جهان از جوهری واحد ساخته شده و یا بیش از یک جوهر در ساخت جهان دخالت داشته است؟ به این پرسش سه پاسخ داده شده است. گروهی جهان را دارای جوهری واحد می‌دانند این گروه را «مونئیست - monist» می‌خوانند. گروهی دیگر به «دوئالیست - dualist» موسومند و جهان را مرکب از دو جوهر می‌شناسند. گروه سوم به کثرت جواهر قائلند و جهان را حاصل ترکیب جواهر می‌دانند. ماتریالیست‌ها در شمار گروه نخست قرار دارند. البته در تفکر مونئیستی دو جریان فکری دیگر نیز جای دارد. یکی ایدئالیسم یا مذهب اصالت روح، که جوهر یگانه‌ی جهان را از جنس روح انسانی می‌شمارد و همه چیز را به آن تأویل می‌برد. دیگری قائلان به «وحدت وجود» که به تک جوهری بودن جهان باور دارند. ولی آن جوهر یگانه از دیدشان خداست و معتقدند جز خدا در عالم چیزی نیست و هرچه هست جلوه‌ای

---

<sup>۱</sup> علوی، فرهنگ تفصیلی مفاهیم فلسفی و فلسفی، تربیتی، ص ۲۰۲.

<sup>۲</sup> همانجا.

از آن جوهر یگانه است. اما ماتریالیسم «ماده» را جوهر یگانه‌ی جهان و می‌داند.<sup>۱</sup>

ماتریالیسم سیستمی جزمی نیست، بلکه شیوه‌ای برای تفسیر تمام مسائل است. ایده‌آلیسم و ماتریالیسم راه‌هایی را برای تفسیر و فهم همه‌ی مسائل ارائه می‌دهند و در نتیجه برخوردهای عملی متفاوتی را ایجاد می‌کنند.<sup>۲</sup>

آموزه‌های این دو مکتب در مقابل یکدیگر قرار دارند و برای شناخت آموزه‌های ماتریالیسم لازم است که ابتدا با آموزه‌های ایده‌آلیسم آشنا شویم.

آموزه‌های ایده‌آلیسم:

(۱) دنیای مادی وابسته به دنیای غیر مادی و روحی است.

(۲) روح یا ذهن مستقل از ماده وجود دارد.

(۳) ورای هر چیزی که توسط علم و تجربه ادراک می‌شود، یک قلمروی مرموز وجود دارد.

آموزه‌های ماتریالیسم که در مقابل این ۳ آموزه قرار دارد:

(۱) ماهیت جهان مادی است و تنها علت مادی مورد قبول است.

(۲) ماده واقعیت عینی و مستقل از ذهن است و هر چیز غیر مادی محصول پروسه‌های مادی است.

(۳) هیچ چیزی وجود ندارد که بالذات ناشناختنی باشد.<sup>۳</sup>

این مکتب انواع مختلفی دارد:

- ماتریالیسم مکانیست: مکتب‌های گوناگون فلسفه‌ی ماتریالیسم تا قبل از مارکس و انگلس را ماتریالیسم مکانیست می‌نامند. این مکتب حرکت پدیده‌ها را مکانیستی در نظر می‌گرفت. به این معنا که آن‌ها تغییرات جهشی و کیفی پدیده‌ها و روابط و تأثیرات متقابل آن‌ها را در نظر

<sup>۱</sup> علوی، فرهنگ تفصیلی فلسفی و فلسفی، تربیتی، ص ۲۰۲.

<sup>۲</sup> کنفورت، موریس، ماتریالیسم دیالکتیک، بی‌جا، باختران، بی‌تا، ص ۲۴.

<sup>۳</sup> همو، ص ۳۵.

نمی‌گرفتند.<sup>۱</sup>

- ماتریالیسم دیالکتیک: ماتریالیسم دیالکتیک برخلاف ماتریالیسم مکانیست، روح و طبیعت را یک مجموع اصلی می‌شمارد و تفکر و درک را نتیجه‌ی تکامل تدریجی و جهش کیفی ماده و محصول ماده‌ی تکامل یافته یعنی مغز می‌داند. مارکس و انگلس ماتریالیسم را از شکل مکانیستی خارج و در قالب دیالکتیک آن را بازسازی کردند.<sup>۲</sup>

- ماتریالیسم تاریخی: ماتریالیسم تاریخی اصول ماتریالیسم دیالکتیک را به زندگی اجتماعی تعمیم و این اصول را بر پدیده‌های اجتماعی تطبیق داد.<sup>۳</sup>

### ۱-۱-۳- دیالکتیک

دیالکتیک به معنی بررسی نقادانه‌ی مطابقت یک عقیده یا رأی با حقیقت است و در اصطلاح فلسفه به معانی مختلفی به کار رفته است. در ابتدا دیالکتیک به معنی فن استدلال و احتجاج به وسیله‌ی سؤال و جواب بوده و ارسطو اختراع آن را به زنون الیائی نسبت داده است. اگرچه این روش احتجاج مخصوصاً به سقراط نسبت داده می‌شود.<sup>۴</sup>

دیالکتیک زنون به این معنا بود که او برای به هم ریختن نظریه‌ی مخالف از مسلمات استفاده می‌کرد.<sup>۵</sup>

بعد از زنون دیالکتیک مورد استفاده‌ی سوفسطائیان قرار می‌گیرد. روشی که آن‌ها برای مغلوب کردن طرف مقابل، تعلیم می‌دادند. افلاطون و ارسطو این روش را - که به سرعت به صورت «جدل» در آمد - «ارستیک - Eristic» نامیدند. سقراط بر ضد سوفسطائیان قیام می‌کند، و «دیالکتیک» را با معنای جدیدی به کار می‌برد. دیالکتیک او که «دیالکتیک سقراطی»

<sup>۱</sup> دهخدا، لغت نامه‌ی دهخدا، ص ۹.

<sup>۲</sup> همانجا.

<sup>۳</sup> همانجا.

<sup>۴</sup> همو، ج ۲۴، ص ۴۹۵.

<sup>۵</sup> فولیکه، پل، دیالکتیک، ترجمه‌ی مصطفی رحیمی، تهران، آگاه، ۱۳۶۲، ص ۱۲.

<sup>۶</sup> مؤسسه‌ی در راه حق، دیالکتیک، قم، مؤسسه‌ی در راه حق، بی تا، ص ۲.